

معلولیت در منگنه ستم سیستماتیک^۱

Disability in the Staple of Systematic Oppression |
Mohammad Karim Asayesh

← محمدکریم آسایش

۱۳۶۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی
دانشگاه پیام نور تهران؛ کنشگر و پژوهشگر شهری؛
عضو گروه تدوین سند «الزامات و ضوابط عام شهر
دوستدار کودک»

The question of segregation against disabled people results from a triple issue: Healthocracy (rooted in religion, mediocracy, capitalism, and theocracy), cross-oppression, and urban machinist. Therefore, solving the question of segregation against disabled people needs to be tackled through a radical practice of that triple issue: Healthocracy, cross-oppression, and urban machinist and take a humanistic approach toward the city.

مسئله تبعیض علیه افراد دارای معلولیت تحت تأثیر سه عامل سالم‌سالاری (در انواع ریشه‌های آن از مذهبی، پزشکی‌گرایی، سرمایه‌داری و سلطه‌طلبی)، تقاطع ستمی و ماشین‌شهری است. حل مسئله افراد دارای معلولیت نیازمند نقد رادیکال و پراتیک این سه عنصر (سالم‌سالاری، تقاطع ستمی و ماشین‌شهری) و اتخاذ رویکرد شهر انسان‌محور است.

شهری را تصور کنیم که در آن سقف‌ها و درها کوتاه است، چه وضعیتی خواهیم داشت؟ قد یک مسئله عادی تلقی می‌شود و شاید چندان در مسئله معلولیت مورد توجه هم واقع نشود، اما همین مثال در وضعیت کلیشه-برعکس^۲، تناقض را آشکار می‌کند. همین مسئله عادی‌سازی یک وضعیت مبتنی بر یک برتری، یکی از ریشه‌های مشکلات افراد دارای معلولیت است؛ مشکلی که همان‌طور که در مورد افراد دارای معلولیت صدق می‌کند، در خصوص زنان، کودکان، سالمندان، دگرباشان جنسی، رنگین‌پوستان و فقرا نیز صدق می‌کند. سالم‌سالاری، جنس‌سالاری (Sexism)، سن‌سالاری (Ageism)، دگرجنس‌گراسالاری (heterosexism)، نژادپرستی (Racism) و برتری‌جویی طبقاتی (Classicism) یک پیوستار هستند.

این برتری‌گرایی دارای ریشه‌های متفاوتی است، از پزشکی‌گرایی که تفاوت را تحت عنوان بیماری قلمداد می‌کند تا تلقی خاصی از ادراک را به عنوان عقلانیت قلمداد کردن و خارج از آن را غیرعقلانی دانستن، از ادراک مذهبی از تفاوت تحت عناوینی چون «آزمایش» و «کفاره» تا همسان‌سازی سلطه با برتری (سلطه بر طبیعت، سلطه بر زن، سلطه بر کودک، استعمار سرزمین‌های رنگین‌پوستان و...) و در نهایت مسئله استثمار و مفهوم مولد ارزش اضافی بودن (مسئله‌ای که در رابطه با استعمار، سلطه بر طبیعت، استثمار بدون مزد نقش بازتولیدی زنان و انباشت بدوی نیز صادق است و افراد دارای معلولیت را به نام خلل در انباشت، مازاد قلمداد می‌کند).

نعیمه پورمحمدی در نشست «سالم‌سالاری و معلول‌سازی: سخنی در باب اخلاق معلولیت» مطرح می‌کند که «ظلم و تبعیض علیه معلولان به لحاظ تاریخی دارای چهار

خاستگاه بوده است. «انسانیت‌زدایی» از معلولان در فرهنگ پیشامدرن، «استثناسازی» معلولان در دوره تسلط کلیسا، «سالم‌سالاری» در دوره فلسفه مدرن و «نرمال‌سازی» در دوره پیشرفت علوم پزشکی و توان‌بخشی» (پورمحمدی، ۱۳۹۷)؛ بنابراین مسئله رویکرد تبعیض علیه افراد دارای معلولیت، دارای ریشه‌های تاریخی بوده است، اما چنانچه به تعبیر کارل مارکس^۳ در مقدمهٔ جلد اول سرمایه: «ما هم از شیاطین زنده و هم از شیاطین مرده در عذابیم» (مارکس، ۱۳۸۶)، می‌بینیم که در دورانی که با سالم‌سالاری مواجهیم، از توان‌یابان هم در راستای «نرمال‌سازی» سخن به میان می‌رود و هم‌زمان توسط مجید منجری دبیر کارگروه معلولان کمیتهٔ اجتماعی شورای شهر پنجم در نشست «توان‌یابان و حق به شهر» روایتی ساختگی از دیدگاه سنتی مذهبی در خصوص معلولیت، به‌عنوان کفارهٔ گناهان و رهایی از عذاب اخروی مطرح می‌شود!

مسئلهٔ حائز اهمیت دیگر در موضوع «افراد دارای معلولیت» که در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۱۳ دسامبر ۲۰۰۶) مورد توجه قرار گرفت، مسئلهٔ «تقاطع ستمی» است؛ آنجا که کنوانسیون اعلام می‌دارد: «با ابراز نگرانی از وضعیت دشواری که افراد دارای معلولیت که با چند نوع یا اشکال تشدید یافتهٔ تبعیض به‌واسطهٔ نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا دیگر عقاید، منشأ ملی، قومی، بومی یا اجتماعی، دارایی، تولد، سن یا سایر خصوصیات مواجه می‌شوند» و «با اذعان به اینکه زنان و دختران دارای معلولیت اغلب در معرض خطر بیشتری، هم در درون و هم در بیرون از خانه هستند و مورد خشونت، آسیب، یا سوءاستفاده، غفلت، یا برخوردهای ناآگاهانه، سوءرفتار، یا استثمار واقع می‌شوند» و «با اذعان به اینکه کودکان دارای معلولیت باید از بهره‌مندی کامل از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بر مبنای برابر با سایر کودکان باشند، با یادآوری تعهدات دولت‌های عضو در کنوانسیون حقوق کودک» و «با تأکید بر گنجانیدن دیدگاه‌های جنسیتی در تمامی تلاش‌ها در جهت ارتقای بهره‌مندی کامل از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین توسط افراد دارای معلولیت» و «با تأکید بر این حقیقت که اکثر افراد دارای معلولیت در شرایط فقر زندگی می‌کنند و در این ارتباط، تصدیق نیاز اساسی برای بررسی پیامد منفی فقر بر افراد دارای معلولیت». مسئلهٔ «تقاطع ستمی» تنها ناظر بر قرارگیری فرد دارای معلولیت در موقعیت زن، کودک، سالمند، فقیر، قومیت یا مذهب، ملت یا نژاد متفاوت نیست، بلکه علاوه بر این‌ها، محرومیت‌های ناشی از معلولیت چندبعدی است و یک زنجیره را تشکیل می‌دهد. معلولیت بر محرومیت‌های شغلی، سیاسی، آموزشی، فضایی و حقوقی مؤثر است و این محرومیت‌ها هریک بر تحکیم سایر محرومیت‌ها نقش دارند. معلولیت در ساختارهای محرومیت‌ساز، وضعیتی شبیه به تله می‌آفریند، همانند تلهٔ فضایی فقر^۴ که وضعیتی است که نقصان در چیدمان فضا سبب فقر، کاهش سرمایه‌ها و جاماندگی افراد و ممانعت از تحرک اجتماعی آن‌ها می‌شود.

افراد دارای معلولیت در استخدام، در احراز سمت‌های سیاسی و حتی در انتخاب‌کردن (قید مهجوریت) با مانع مواجه هستند. این افراد در پایه‌ای‌ترین «حق به شهر»، یعنی «حق حضور در شهر» با مشکل روبه‌رو هستند. اغلب در مدارس تفکیک می‌شوند و برای پذیرش در مدارس عادی مشکل دارند و در شهرها یا مناطق فاقد مدارس ویژه با محرومیت از تحصیل مواجه می‌شوند؛ این وضعیت چرخهٔ باطلی را ایجاد می‌کند که به محرومیت مضاعف افراد دارای معلولیت منجر می‌شود، چنان‌که تقاطع ستمی در مورد زنان نیز همین‌طور است و نابرابری حقوقی، نابرابری در بازار کار و نابرابری در مالکیت به‌عنوان عوامل اثرگذار در نابرابری شهری برای زنان عمل می‌کند که در نهایت نامناسب‌سازی سامان‌مند شهر به خانه‌نشینی معلولان می‌انجامد، ناامن‌سازی ساختاری شهر نیز به خانه‌نشینی زنان و تبدیل فضاهای عمومی به فضاهای خصوصی و به تعبیری به اندرونی-بیرونی می‌انجامد (نظیر بوستان مادر و کودک).

مسئله دیگر که به‌ویژه در مسئله شهری- فضایی افراد دارای معلولیت مطرح است، ساختارهای شهری «ماشین شهری» است. ماشین‌شهرها مبنای‌شان بر اشیا، «دیکتاتور اتومبیل‌ها» (دوبور، ۱۳۸۲) و نظم مرده (طبیعت بی‌جان) است؛ یعنی شهرهایی که در آن‌ها منطق بر منطق «سرمایه» میل به برتری «سرمایه ثابت» بر «سرمایه متغیر» است. در این شهرها راحتی تردد انسانی اهمیتی ندارد و برنامه‌ها بر «تسهیل ترافیک» متمرکز است. شهرهایی که بر سرکوب جریان زندگی انسانی و درسازه (دست‌آموزی) استوارند و پرسه‌زنی و درنگ را چنان گناه افسونگران می‌پندارند. سرکوب پرسه‌زنی ریشه در استثمار سرمایه‌داری دارد. «قوانین ولگردی» در انگلستان که در اواسط قرن شانزدهم وضع شدند، یکی از ابزارهای انباشت بدوی سرمایه بودند. منطق شهرسازی در سرمایه‌داری از هوسمان^۶ تا رابرت موزز^۷ بر «حذف خیابان» (دوبور، پاییز ۱۳۸۲) استوار است. تجربه‌ام در «مجمع حق بر شهر باهمستان» و دغدغه «حق پیاده» و «شهر دسترس‌پذیر» نشان داد که تهران نه تنها «شهر بدون مانع» نیست، بلکه شهری است که مدیریت شهری به‌صورت سیستماتیک در آن مانع ایجاد می‌کند که مصادیقی از آن را می‌توان در نرده‌کشی معابر، بولارد^۸ها (موانع فیزیکی پیاده‌روها و گذرگاه‌های عابر پیاده)، استقرار نیوجرسی^۹ در پیاده‌روها به‌عنوان وسیله مرسوم برای پلمپ واحدهای صنفی و نصب پل‌های عابر در خیابان‌های شهری به‌جای آرام‌سازی ترافیکی مشاهده کرد.

تهران نه تنها «شهر بدون مانع» نیست، بلکه شهری است که مدیریت شهری به‌صورت سیستماتیک در آن مانع ایجاد می‌کند

«شهر بدون مانع» پویشی است که در مشهد برای رصد وضعیت مناسب‌سازی شهری و اطلاع آن به مسئولان توسط فعالان حقوق افراد دارای معلولیت جریان داشت و مجمع حق بر شهر باهمستان با الهام از آن در ۱۲ آذر (روز جهانی افراد دارای معلولیت) سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ رویدادی را در چهارراه ولیعصر تهران برگزار کرد و پس از آن نیز در تداوم مطالبه «شهر دسترس‌پذیر» پویش «گذر بهتر» را فعال و طرح «بازنگری گذرگاه‌های پیاده» را ارائه کرد که این طرح در شیراز با پیگیری‌های یاران باهمستان در «مجمع کنشگران شهری هم‌ساخت» به تصویب رسید. این طرح در تهران تحقق نیافت، اما می‌توان طرح «الزام شهرداری تهران به ایمن‌سازی عبور شهروندان از پل‌های عابریاده در سطح شهر تهران» را حاصل آن دانست و همچنین «آیین‌نامه طراحی معابر شهری» شورای عالی شهرسازی و معماری ایران را نتیجه این مطالبه‌گری در نظر گرفت.

مسئله سیاست‌های مدیریت شهری تنها در قالب شکل فیزیکی مانع نمود پیدا نمی‌کند، بودجه‌بندی بدون حساسیت به معلولیت، مانعی شیشه‌ای است که از تمامی موانع سخت‌تر است. بخش‌های عمران راه و باند سواره دهان‌های بزرگ بلعنده بودجه هستند. تنها کسری از بودجه تعریض‌ها برابر با کل بودجه مناسب است و بودجه‌های عظیم احداث

شبکه (به‌ویژه بزرگراهی) سر به آسمان می‌کشد. در شرایطی که بنا بر نقل سازمان حمل‌ونقل و ترافیک در سال ۱۳۹۴، شبکه معابر به افق ۱۴۰۴ رسیده بود، تنها اقدام درست که نه‌تنها محقق نشد، بلکه همواره از آن انحراف صورت گرفت، «خودرو بس» یا همان «بودجه صفر» برای بخش سواره (منهای هزینه نگهداشت و تعمیر) بود؛ مطالبه‌ای که از سال ۱۳۹۶ توسط مجمع حق بر شهر باهمستان و در نشست و گفت‌وگوی اجتماعی «بررسی بودجه ۱۳۹۷ شهرداری تهران از منظر شهروندان» مطرح شد.

حل مشکلات افراد داری معلولیت نیازمند تغییر نگاه به شهر از «ماشین شهر» به «شهر انسان‌محور»، عاملیت افراد دارای معلولیت در چهارچوب جنبش افراد دارای معلولیت و پیوند آن‌ها با سایر جنبش‌های اجتماعی به صورتی متقابل، به چالش کشیدن اشکال و رویکردهای مختلف سالم‌سالاری و تمامی اشکال سالاری‌ها که در منطق خود موجد سالم‌سالاری می‌شوند (ازجمله مردسالاری، سن‌سالاری، دگرجنس‌گراسالاری، نژادپرستی و برتری جویی طبقاتی) و همین‌طور منطق سرمایه‌داری حامی آن و حضور فعالان افراد دارای معلولیت در جایگاه‌های سیاست‌گذاری و نظارتی و مدیریتی است و این‌ها مستلزم سیاسی شدن مسئله معلولیت و پروبلماتیزه^{۱۰} شدن آن است. ■

۱. Systematic

۲. «#کلیشه_برعکس» هشتگی بود که زمانی در توییتر برای نمایش کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی به کار رفت.

۳. Karl Heinrich Marx (1818-1883)

۴. Spatial Poverty Trap

۵. Dressage

۶. Georges-Eugène Haussmann (1809-1891)

۷. Robert Moses (1888-1981)

۸. Boolard

۹. Jersey barrier

۱۰. Problematized

منبع:

■ پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۷). «سالم‌سالاری و معلول‌سازی: سخنی در باب اخلاق معلولیت»، چهل و چهارمین کارگاه فلسفه اخلاق ما، خانه اخلاق‌پژوهان جوان، بخش برنامه‌های ما، برگرفته از:

<https://ethicshouse.ir/%DA%A%9D%8A%7D%8B%1DA%AF%D8%7D%-44-87%9D%81%9D%84%9D%8B%3D%81%9D-87%9D%8A%7D%8AE%D%84%9D%8A%7D%82%9/>

■ دوبور، گی؛ (۱۳۸۲). جامعه‌نمایش، چاپ اول، تهران: آگه.

■ قدریچی، سیلویا (۱۴۰۰). کالیبان و ساحره: زنان، بدن و انباشت بدوی، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.

■ مارکس، کارل (۱۳۸۶). سرمایه: نقد اقتصاد سیاسی (جلد اول)، تهران: آگاه.